



A Postcolonial Criticism of the *Frankenstein in Baghdad* Novel Written by Saadawi Ahmed

Fatemeh Taslimi¹ | Hossein Abavisani² | Abdollah Hosseini³ | Hadi Nazarimonazam⁴

1. Corresponding Author, Ph.D. Student of Arabic Language and Literature Dept, University of Kharazmi, Tehran, Iran. E-mail: F_taslimi@yahoo.com
2. Associate Professor of Arabic Language and Literature Dept, University of Kharazmi, Tehran, Iran. E-mail: Ho.abavisani@yahoo.com
3. Assistant Professor of Arabic Language and Literature Dept, University of Kharazmi, Tehran, Iran. E-mail: Dr.abd.hosseini@khu.ac.ir
4. Associate Professor of Arabic Language and Literature Dept, University of Tarbiat Modarres, Tehran, Iran. E-mail: Hnazarimonazam@yahoo.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 17 October 2020

Received in revised form:
30 May 2021

Accepted: 21 June 2021

Keywords:

Literary Criticism,
Post-colonial Literature,
“Me” and “The Other”,
Ahmad Saadawi,
Frankenstein in Baghdad.

A post-colonial criticism approach is considered as comparative literature and cultural studies to analyze the colonial feedback in literary contexts and explore the component of the post-colony in the literature. This theory deals with the conflict between Eastern inferior and Western superior thought foundations and tries to show the results between colonialism and the colony. Ahmad Saadawi, the writer of “Frankenstein in Baghdad” novel, is among those authors who has put a high priority on struggling against colonialism. He depicts the consequences of the occupation of Iraq by the U.S. Army and his writing is considered as a complex allegory of tribal violence in Iraq following the U.S. invasion. Therefore, the analysis of this author’s thoughts is significant in postcolonial literature. The present result reveals that how the author could present the political, social, and economic effects in Iraq in a fictional novel by turning into the anti-colonial perspective. The author illustrates the feeling of chaos in his land and creates an imaginary character that has a fragmented identity. Saadawi endeavors to present the effects of colonialism in its modern form by making this imaginary creature that aims towards the establishment of justice. This study written as the perspective of post-colonial criticism using the descriptive-analytical approach investigates the components of post-colonialism, such as Western centralization, moral issues, and identity fragmentation. Besides, this study highlights the reliance on beliefs and religion to achieve a former identity to oppose the belief in the superiority of the Western race and anti-colonialism.

Cite this article: Taslimi, F., Abavisani, H., Hosseini, A. & Nazarimonazam, H. (2022). A Postcolonial Criticism of the *Frankenstein in Baghdad* Novel Written by Saadawi Ahmed. *Research in Comparative Literature*, 11 (4), 19-38.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: [10.22126/JCCL.2021.5832.2193](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.5832.2193)



نقد ما بعد الكولونيالية للرواية فرانكشتاين في بغداد لأحمد سعداوي

فاطمة تسليمي^١ | حسين أبوإسائي^٢ | عبدالله حسيني^٣ | هادي نظري منظم^٤

١. كاتبة المسؤولة، طالبة الدكتوراه في فرع اللّغة العربية وآدابها، كليّة الأدب والعلوم الإنسانية، جامعة خوارزمي، تهران، إيران. العنوان الإلكتروني: F_taslimi@yahoo.com
٢. أستاذ مشارك في قسم اللّغة العربية وآدابها، كليّة الأدب والعلوم الإنسانية، جامعة خوارزمي، تهران، إيران. العنوان الإلكتروني: Ho.abavisani@yahoo.com
٣. أستاذ مساعدة في قسم اللّغة العربية وآدابها، كليّة الأدب والعلوم الإنسانية، جامعة خوارزمي، تهران، إيران. العنوان الإلكتروني: Dr.abd.hoseini@khu.ac.ir
٤. أستاذ مشارك في قسم اللّغة العربية وآدابها، كليّة الأدب والعلوم الإنسانية، جامعة تربيت مدرس، تهران، إيران. العنوان الإلكتروني: Hnazarimonazam@yahoo.com

معلومات المقال	الملخص
نوع المقالة: مقالة محكّمة	النقد ما بعد الكولونيالية، باعتباره أحد مناهج الأدب المقارن والدراسات الثقافية الحديثة، يركّز على الآثار الاستعمارية في النصوص الأدبية ويستكشف مكونات ما بعد الاستعمارية فيها. يتناول هذا التيار إلى معارضة الأسس الفكرية للشرق الأدنى والفكر السامي للغرب والعلاقات بينهما ومحاول تبين الخطاب الناتج بين الاستعمار والمستعمرة. أحمد السعداوي، كاتب رواية فرانكشتاين في بغداد، أحد الكتاب الذين جعلوا النضال ضد الاستعمار من أهدافه المبتغية الرئيسية في ثنايا رواياته وكتاباتة. هو يصور عواقب الاستعمار الأمريكي للعراق في هذه الرواية الشهيرة. روايته هذه عبارة عن قصة رمزية معقدة للعنف القبلي في العراق بعد الغزو الأمريكي؛ لذلك فإن تحليل أفكار هذا الكاتب العراقي ودراستها مهم من وجهة نظر النقد ما بعدالكولونيالية. قد خلصت النتيجة، كيف استطاع المؤلف، عبر توظيف النظرية ما بعدالإستعمارية وإمكاناتها، أن تقدم الآثار والعواقب السياسية والاجتماعية والاقتصادية للاستعمار في العراق في صياغة رواية خيالية. يجسد سعداوي في هذه الرواية تجربة الاضطراب المهمين في وطنه ويخلق شخصية روائية لها هوية مجرأة متناثرة. الروائي خلال خلق هذا العنصر الخيالي الذي يحاول إقامة العدل ويعرض آثار الاستعمار في شكله الجديد. هذه الدراسة اعتمدت على رؤية النقد ما بعد الاستعماري واتخذت المنهج الوصفي التحليلي، لتبحث في مؤشرات ما بعد الكولونيالية كالمركزية الغربية، والمشاكل الأخلاقية وتجزئة الهوية وفقدانها. في وجه آخر، يشجع الروائي على المعتقدات والدين لتحقيق هوية سابقة واستعادتها ويحارب مفهوم تفوق العرق الغربي وهيمنته وناهض الاستعمار في طبّات روايته
الوصول: ١٤٤٢/٢/٢٩	
التنقيح والمراجعة: ١٤٤٢/١٠/١٨	
القبول: ١٤٤٢/١١/١٠	
المفردات الرئيسية:	
نقد الأدبي،	
ادبيات ما بعد الكولونيالية،	
«أنا» و «الأخر»،	
أحمد سعداوي، فرانكشتاين،	
فرانكشتاين في بغداد.	

الإحالة: تسليمي، فاطمة؛ أبوإسائي، حسين؛ حسيني، عبدالله؛ و نظري منظم، هادي (١٤٤٣). نقد ما بعد الكولونيالية للرواية فرانكشتاين في بغداد لأحمد سعداوي. بحث في الأدب المقارن، ١١ (٤)، ٣٨-١٩.



© الكتاب.

الناشر: جامعة رازي

DOI: [10.22126/JCCL.2021.5832.2193](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.5832.2193)



نقد پسااستعماری رمان فرانکشتاین فی بغداد اثر احمد سعداوی

فاطمه تسلیمی^۱ حسین ابویسانی^۲ عبدالله حسینی^۳ هادی نظری منظم^۴

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه:

F_taslimi@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: Ho.abavisani@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: Dr.abd.hoseini@khu.ac.ir

۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه:

Hnazarimonazam@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۳/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۳۱

واژه‌های کلیدی:

نقد ادبی،

ادبیات پسااستعماری،

«من» و «دیگری»،

احمد سعداوی،

فرانکشتاین فی بغداد.

نقد پسااستعماری، به‌عنوان یکی از رویکردهای ادبیات تطبیقی و مطالعات فرهنگی، بازخوردهای استعمار را در متون ادبی تحلیل و به کشف مؤلفه‌های پسااستعماری در ادبیات می‌پردازد. این نظریه به تقابل بنیان‌های فکری شرق فرودست و تفکر فرادستی غرب می‌پردازد و می‌کوشد گفتمان حاصل از این تقابل را میان استعمار و مستعمره نشان دهد. احمد سعداوی نویسنده رمان فرانکشتاین فی بغداد از زمره نویسندگانی است که مبارزه با استعمار را سرلوحه کار خویش قرار داده‌اند. وی پیامدهای استعمار عراق توسط آمریکایی‌ها را در این رمان به‌تصویر می‌کشد و نوشته او تمثیلی پیچیده در مورد خشونت‌های قبیله‌ای در عراق، در پی حمله آمریکا است؛ از این رو، تحلیل اندیشه‌های این نویسنده عراقی از دیدگاه ادبیات پسااستعماری حائز اهمیت است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که چگونه نویسنده با روی آوردن به دیدگاه ضد استعماری توانسته تأثیرات و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی استعمار در کشور عراق را در قالب رمانی تخیلی مطرح کند. وی در این رمان، تجربه آشفتگی حاکم بر سرزمین خود را به‌تصویر می‌کشد و دست به خلق شخصیتی می‌زند که هویتی تکه‌پاره دارد. سعداوی با خلق این موجود تخیلی که سعی در اجرای عدالت دارد، به بررسی جلوه‌های استعمار در شکل نوین آن پرداخته است. پژوهش حاضر که از منظر نقد پسااستعماری و با روش تحلیلی - توصیفی نگاشته شده، به واکاوی مؤلفه‌های پسااستعماری، از قبیل مرکزیت یافتگی غرب، مشکلات اخلاقی و چندپارگی هویت می‌پردازد. در مقابل، تکیه بر اعتقادات و دین برای رسیدن به هویت پیشین و مبارزه علیه اعتقاد به برتری نژاد غربی و استعمارستیزی را نیز تبلیغ می‌کند.

استناد: تسلیمی، فاطمه؛ ابویسانی، حسین؛ حسینی، عبدالله؛ نظری منظم، هادی (۱۴۰۰). نقد پسااستعماری رمان فرانکشتاین فی بغداد اثر احمد

سعداوی. کوش نامه ادبیات تطبیقی، ۱۱ (۴)، ۱۹-۳۸.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: [10.22126/JCCL.2021.5832.2193](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.5832.2193)

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

امروزه در گستره مطالعات علوم انسانی، متون ادبی زمینه مناسبی را برای بازتاب اندیشه‌های بشری و تعاملات فرهنگی اجتماعی، فراهم کرده، به طوری که این مهم، بستری را برای ظهور و شکل‌گیری دانش‌هایی جدید با عنوان دانش‌های فرارشته‌ای فراهم آورده است. نقد پسااستعماری به عنوان بخشی از قلمرو پژوهش ادبیات تطبیقی، مصداق بارزی از این دانش محسوب می‌گردد که حوزه‌های معرفتی ادبیات، فرهنگ و سیاست را به هم پیوند می‌زند و بازخوردهای استعمار را در متون ادبی تحلیل می‌کند. بدین ترتیب می‌توان گفت ادبیات پسااستعماری تلاش دارد، ضمن معرفی فضای استعماری، از جنبه‌های نفوذ و تأثیرگذاری سلطه غرب در آثار ادبی که به طور پنهان، چهره فرودستی، دیگربودگی و مستعمره فرهنگی را به ملل تحمیل می‌نماید و همین‌طور از نوع واکنش‌های صورت گرفته نسبت به غرب در آثار نویسندگان رمزگشایی کند و بیشتر در پی آشکارسازی و ایجاد دیدگاه انتقادی، تضعیف و تزلزل در سلطه و برتری غرب، شکل گرفته است.

صاحب‌نظران پسااستعمار در جنبه‌های گوناگون، آراء و دیدگاه‌های خود را در یک جریان متقابل اثرگذار و اثرپذیر بیان کرده‌اند. نقطه مشترک اکثر دیدگاه‌های مطرح شده این است که اصطلاح پسااستعماری کل جامعه تحت تأثیر فرایند امپراتوری از لحظه آغاز استعمارگری تا همین امروز را دربر می‌گیرد؛ زیرا اشغال سرزمین‌هایی که با تهاجم امپراتوری‌های اروپایی آغاز شده بود، همچنان طی فرآیند تاریخی ادامه دارد (اشکراف^۱ و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹) و اگرچه «غربی‌سازی به شکل استعماری‌اش در آستانه جنگ جهانی اول به پایان راه خود رسید، اما غربی‌سازی به شکل استعمار نو ادامه یافته است.» (ساعی، ۱۳۸۵: ۱۳۵)

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

امروزه ادبیات هر ملتی از مؤلفه‌هایی تشکیل شده که در واقع بهترین و شاخص‌ترین گزینه برای آشنایی با نگرش‌ها و جهان‌بینی آن ملت هاست. وقتی سخن از نگرش یک ملت در برابر استعمار به میان می‌آید، ادبیات پسااستعماری، سهم بزرگی در بیان رویکردها و موضع‌گیری آن ملت، در برابر استعمار بیگانه داشته و پیامدهای حضور استعمار در عرصه‌های گوناگون فکری و فرهنگی را به تصویر می‌کشد. در راستای این مطالعات گسترده، پژوهشگران و محققان به مفاهیمی همچون فرهنگ والا و فرهنگ عامه، ملت، نژاد، هویت، دوگانگی غرب و شرق، استعمارگر و استعمارزده و مسائلی از این قبیل، توجه بسزایی نشان می‌دهند و

در این بین تفاوت‌ها و تضادهای فرهنگی و میان‌فرهنگی را مورد بحث قرار می‌دهند.

ضرورت و اهمیت این موضوع برآمده از اوضاع و شرایط نابسامان دنیای امروز است که استعمار به شکلی دگرگون، گسترش یافته است؛ زیرا با نگرشی به گفتمان امروز غرب و به خصوص آمریکا و نگاه سلطه جویانه استعمارگران به خاورمیانه و شرق، ضرورت پرداختن و بررسی موشکافانه گفتمان استعمار نوین، کاملاً مشهود است. عراق از جمله کشورهایی است که حضور طولانی‌مدت آمریکا در آن، سبب پیدایش گسترده ادبیات پسااستعماری گشته است. رمان *فرانکشتاین فی بغداد* اثر احمد سعداوی، از جمله آثاری است که تأثیر استعمار بر مردم عراق را روایت کرده و پیامدهای آن را در عرصه‌های مختلف، در قالب داستانی خیالی به تصویر می‌کشد. پژوهش پیش رو در پی آن است تا در خلال روایت داستان، مهم‌ترین جلوه‌های استعمار در رمان را با ذکر نمونه، مورد تحلیل و واکاوی قرار دهد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

– کدام مؤلفه‌های پسااستعماری در رمان، نمود بیشتری دارند؟

– سعداوی چگونه در این رمان مفاهیم و معیارهای استعماری را همچون شرق، غرب، من/دیگری و محوریت غرب را به چالش کشیده است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

از میان پژوهش‌های انجام‌شده در ایران و کشورهای عربی می‌توان به نمونه‌های پیش رو اشاره کرد: افضل‌ی و گندمی (۱۳۹۵) رویکرد احمد سعداوی را در رمان *فرانکشتاین فی بغداد* و محمدرضا کاتب را در رمان پستی بررسی کرده‌اند. این پژوهش به قتل و خشونت، عدم روایت خطی داستان، تناقض، عدم انسجام و محوریت عمودی گفتگوها اشاره دارد. حسینی و همکاران (۱۳۹۹) رابطه تراگونگی را در برخی از ویژگی‌های محتوایی دو رمان *فرانکشتاین فی بغداد* احمد سعداوی و *فرانکشتاین مری شلی* و تغییرات ایجاد شده در محتوای بیش‌متن از نوع جایگشت را بررسی کرده‌اند. جایگشت بدون اینکه به تفسیر رمان مری شلی بپردازد به تغییر جدی در ابعاد مختلف آن دست می‌زند. این جایگشت، حضور شبح‌وار فرانکشتاین و فضای حاکم بر بیش‌متن را توجیه می‌کند که چگونه گذشته با حضور خود باعث غیاب معنا می‌شود. حاجی‌زاده و حسینی (۱۳۹۸) مواردی که فاصله بین روایت و داستان *فرانکشتاین فی بغداد* را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بررسی و تحلیل کرده‌اند و اینکه نویسنده اثر از راه گفتار درونی شخصیت‌ها که گفتار غیر مستقیم آزاد است و نیز با حرکت عمودی در رمان، باعث ایجاد عمق در شخصیت‌ها و روند رمان می‌شود.

ثامر (۲۰۱۴) به بینامتنیت در رمان *فرانکشتاین فی بغداد* اشاره‌ای گذرا دارد و همچنین رابطه این رمان را

با دیگر رمان‌ها و کشف نشانه‌ها و آثار مثبت رمان‌های دیگر بر این رمان را بررسی کرده است. شفیق (۲۰۱۴) نیز بُعد تخیلی و خیال‌پردازانه این رمان را مطرح می‌نماید و به شیوه‌ای تخیلی دربارهٔ مردگان و اجسادشان به بحث و گفتگو می‌پردازد. عبدالحسین هویدی (۲۰۱۵) زمان را در روایت *فرانکشتاین فی بغداد* بررسی کرده و به چگونگی شکل‌گیری ساختار داستان به تأثیرپذیری از زمان پرداخته است و همچنین به ارتباط علی و معلولی بین وقایع، با استفاده از عامل زمان اشاره دارد. عبدالامیر حسین القیسی (۲۰۱۶) با رویکردی کاربردشناسانه و با توجه به نظریهٔ گریماس، شخصیت‌های رمان را براساس کنش و میزان تأثیر آن در روند روایت تقسیم‌بندی می‌کند.

ابراهیم محمد عزت (۲۰۱۶)، هویت چندپاره و هویت اجتماعی و درنهایت مراجع رمان را مد نظر قرار داده و عوامل اصلی در ایجاد چندپارگی هویت را بررسی کرده است. صلاح عبدالله العتابی (۲۰۱۶) درخصوص بُعد فرهنگی و واقعیت جامعهٔ عراق و شخصیت‌هایی که تمثیل‌گر این جامعه هستند، با نشان دادن روابطشان، بحث کرده است. احمد أسود (۲۰۱۶)، درزمینهٔ ساختار شخصیت‌ها و تصویر واقعیت حاکم بر عراق پس از اشغال به وسیلهٔ آمریکایی‌ها ازراه شخصیت‌ها بحث می‌کند. داحس (۲۰۱۶)، نیز واقعیت و خیال را در رمان *فرانکشتاین فی بغداد* بررسی کرده و مرز بین واقعیت و خیال را در رمان به چالش کشیده است.

محمد عززوی و حمید شهاب (۲۰۱۷) به ویژگی چندصدایی در رمان سعداوی اشاره داشته و صداهای متفاوتی که تأثیر زبانی خود را در متن تجسم می‌بخشند، بررسی کرده‌اند. حمید محمدحسین الخالدی (۲۰۱۷)، تصویر جنگ، انفجارها، خشونت، ناامنی، اختلافات مذهبی و تأثیر روانی این عوامل را بر جامعه در رمان سعداوی مطالعه می‌کند. حسین لیلو (۲۰۱۹) مبانی رئالیسم جادویی را با توجه به دیدگاه منتقدان و صاحب‌نظران ادبی، تبیین و بررسی کرده و سپس این رمان را با توجه به ویژگی‌ها و مشخصه‌های رئالیسم جادویی تحلیل کرده است. نصیف... م.م ساجد کامل (۲۰۱۸) به جنبه‌های خیالی و وحشتناک رمان و به آثار ناشناخته‌ها در بغداد اشاره می‌کند و خواننده را وسوسه می‌کند تا برای کشف حقایق، پرده از زوایای پنهان آن بردارد و وحشت را ازراه عناصر رمان بررسی و درمان می‌کند. با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته، نقد رمان *فرانکشتاین فی بغداد* براساس مؤلفهٔ ادبیات پسااستعماری، آن‌گونه که در نوشتار پیش رو به آن پرداخته شده، در پژوهشی مستقل مورد بررسی و نگارش قرار نگرفته است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر نیز ازمنظر نقد پسااستعماری و با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته و به واکاوی نظریات پسااستعماری سعداوی در رمان *فرانکشتاین فی بغداد*، به‌عنوان یکی از

رمان‌های معاصر عربی پرداخته است. احمد سعداوی (۱۹۷۳)، از جمله نویسندگانی است که در رمان *فرانکشتاین فی بغداد*، پیامدهای حضور استعمار را در جامعه خویش به تصویر کشیده و در آن، جامعه، آداب و رسوم و واکنش‌های مردم عراق در سال ۲۰۰۵؛ یعنی پس از سرنگونی صدام حسین و اشغال کشور به دست نظامیان آمریکایی را انعکاس داده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. نقد پسااستعماری

اصطلاح پسااستعماری^۱ که از واژه "post" به معنای «فراسو» و واژه "colonial" به معنای «استعمار» است، اصطلاحی است که پس از جنگ دوّم جهانی و در پی شرایط فرهنگی خاص آن دوران، شکل گرفت (برتس، ۱۳۸۸: ۴۰). پسااستعماری، گفتمان فکری به‌طور مشخص پسانوگرایی است که مجموعه نظریاتی را که در میان متون و زیر متون فلسفه، فیلم، علوم سیاسی، جغرافیای انسانی و ادبیات یافت می‌شود را دربر می‌گیرد. مطالعات پسااستعماری به‌جای تأکید بر اشغال نظامی و سیاسی سرزمین‌های خارجی توسط استعمارگران، سلطه فرهنگی و رسانه‌ای آن‌ها را مورد توجه و نقد قرار می‌دهد. بدین ترتیب، ادبیات پسااستعماری^۲ را می‌توان به‌نوعی بیانگر رهایی از استعمار و کسب استقلال سیاسی و فرهنگی مردم تحت سلطه قواعد استعماری دانست. در باب ماهیت نظریه پسااستعماری و مؤلفه‌های شکل‌دهنده آن نیز، نظریات متفاوتی ارائه شده است. جان اشکرافت، در کتابی که با همکاری دو تن دیگر نوشته است، اصطلاحات کلیدی پژوهش‌های استعماری را عرضه می‌کند و درباره اصطلاح «نظریه پسااستعمار» این چنین می‌گوید: «مفهوم پسااستعماری به پیامدهای استعمار بر فرهنگ‌ها و جوامع می‌پردازد» (اشکرافت، ۲۰۱۰: ۲۲۵). این نوع از ادبیات به‌عنوان یکی از روش‌های نوین نقد ادبی در قرن بیستم از سوی صاحب‌نظران بزرگی؛ همچون ادوارد سعید^۳ (۱۹۳۵-۲۰۰۳)، چینو آچه‌به^۴ (۱۹۳۰-۲۰۱۲)، گایا چاکراورتی اسپواک^۵ (۱۹۴۲)، هومی بابا^۶ (۱۹۴۶) به تدریج جای خود را در میان متون ادبی کشورهای تحت سلطه استعمار باز کرد (توکلی، ۱۳۸۵: ۶۶). سعد البازغی، در رابطه با نظریه پسااستعماری بر این عقیده است که «استعمار قدیمی پایان پذیرفته است و مرحله جدیدی از استعمار و سلطه، معروف به دوران امپریالیسم یا کولینالی جانشین آن

1. postcolonial
2. Postcolonial literature
3. Edward Said
4. Chinua Achebe
5. Gayatri Chakravorty Spivak
6. Homi K. Bhabha

شده است» (البازغی، ۲۰۰۰: ۹۲). به‌باور فیلیپ اسمیت، مفهوم استعمار نو این است که کشوری که در معرض آن قرار می‌گیرد، از جهتی مستقل است و همه‌ظواهر خارجی حاکمیت بین‌المللی را داراست؛ ولی در واقع از منظر نظام اقتصادی و به تبع خط‌مشی سیاسی‌اش، از خارج هدایت می‌شود (اسمیت، ۱۹۹۷: ۱۸۳). هدف بیشتر مطالعات پسااستعماری، به چالش کشیدن سوژه امپریالیستی و سلطه و فرادستی غربی با هدف خروج از پارادایم استعماری است (دهشیری، ۱۳۸۹: ۷۷-۷۸). اگرچه «نظریه‌های پسااستعماری از فرهنگ کشورهای پستی‌بانی می‌کند که عملاً دیگر مستعمره نیستند؛ اما هنوز با ذهنیت استعماری به آن‌ها نگریسته می‌شود» (تسلیمی، ۱۳۸۴: ۲۷۴-۲۷۵).

بسیاری بر این باورند که گفتمان پسااستعماری، با انتشار کتاب شرق‌شناسی^۱ ادوارد سعید در سال ۱۹۸۷ آغاز شد. «وی در سراسر عمر خود از احساس غربت و بیگانگی و هویت چندگانه فلسطینی، آمریکایی، عرب و مسیحی رنج می‌برد و خود را در جایی احساس می‌کرد که نباید در آنجا باشد و حسرت جایی را می‌خورد که باید در آنجا می‌بود، اما نمی‌توانست باشد» (سعید، ۱۳۸۶: ۸۸). بعد از ادوارد سعید، بزرگانی همچون هومی بابا، با «تعامل استعمارشده و استعمارگر» و اسپواک با «فرودستی جهان سوم» مشهور شدند (تسلیمی، ۱۳۸۴: ۸۸؛ خدایی، ۱۳۱۱: ۱۲۵). مهم‌ترین اندیشه‌های ادوارد سعید، در دو کتاب شرق‌شناسی (۱۳۸۶) و فرهنگ و امپریالیسم (۱۳۸۲)، ارائه شده است. ادوارد سعید در مقوله اروپا، آمریکا و مشرق زمین، به معرفی دایره جغرافیایی جهان سوم و جهان غرب پرداخته که در آن‌ها مشرق زمین، خاستگاه تمدن غرب و رقیب فرهنگی آن، از سوی مستشرقان، سرزمین «دیگران» معرفی شده است (سعید، ۱۳۸۶: ۱۶۶). فرانتس فانون^۲ نیز از نخستین منتقدان نظریه پسااستعماری است که مسائل پسااستعماری را در نژاد، جنسیت، قومیت و رابطه زبان و قدرت واکاوی می‌کند (ادگار و سچ ویک، ۱۳۸۷: ۸۰). از آثار برجسته او، پوست سیاه، صورتک‌های سفید و نفرین‌شدگان زمین (فانون، ۱۳۵۳: ۱۶۵؛ مکاریک، ۱۳۸۵: ۳۳۶) است که در شکل‌گیری زیربنای فکری نظریات پسااستعماری تأثیر بسزایی داشته است.

هومی بابا، نیز از دیگر منتقدان این نظریه، روابط فرهنگی میان فرادست و فرودست را با رویکرد روان‌شناختی بررسی می‌کند و هویت را فراتر از طبقه و نژاد و جنسیت می‌داند که در دنیای پسامدرن در کشاکش اختلاف‌ها و تفاوت‌ها ساخته می‌شود. واژگان و مفاهیم، ناخودآگاه استعمارگر و استعمارزده (شیرزادی، ۱۳۸۸: ۹۶۹)، روابط روان‌شناختی فرهنگ فرادست و فرودست (تسلیمی، ۱۳۸۴: ۲۷۸) و تقلید از استعمارگر، از جمله مواردی است که هومی بابا به آن اشاره کرده است. بدین ترتیب ادوارد سعید براساس

1. Orientalism
2. Frantz Fanon

تضادهای دوتایی، شرق و غرب و غالب و مغلوب و... بر تفاوت میان استعمارگر و مستعمره صحنه می‌گذارد و بابا از طریق تأکید بر نقاط تشابه دو قطب، شکلی جدید از گفتمان دورگه را ارائه می‌دهد (شیرزادی، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

پرداختن به ساخت‌های متقابل «خود» و «دیگری»، یکی دیگر از مباحث قابل توجه در نقد پسااستعماری است که ناقد را به واکاوی و تحلیل تقابل‌ها و رویارویی‌های میان دو فرهنگ، دو ملت یا دو تمدن در بازنمودهای مختلف آن‌ها مانند نژاد، پوست، طبقه، جنسیت و ملیت، فرودست و فرادست سوق می‌دهد و طبیعی است که این تقابل‌های دوگانه بینافرهنگی یا بینتمدنی، بخشی از قلمرو پژوهشی ادبیات تطبیقی به شمار رود.

۲-۲. «خود»، «دیگری» در نقد پسااستعماری

پرداختن به ساخت‌های متقابل «خود» و «دیگری»، یکی از مباحث قابل توجه در نقد پسااستعماری است. این تقابل و رویارویی با اصطلاحات متفاوتی مانند مرکز ≠ حاشیه، غرب ≠ بقیه و غالب ≠ مغلوب، نیز بیان می‌شود (مکاریک، ۱۳۹۰: ۱۱۲). به اعتقاد ادوارد سعید، غرب که خود را همواره در رأس و مرکز می‌بیند، مجموعه‌ای از تقابل‌های دوتایی را خلق کرده است که شرق را به مثابه حاشیه و در تضاد با خود (غرب) می‌بیند (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۱۶). «دیگری» که هر کس غیر از خود است، در فرهنگ پسااستعماری، نخست برای مستعمره‌هایی به حاشیه رانده شده به کار می‌رفت و به اعتقاد اشکرافت «حضور دیگری برای وجود سوژه، حیاتی است؛ زیرا سوژه در نگاه خیره خویش وجود دارد» (اشکرافت، ۲۰۰۴: ۱۷۰). بدین ترتیب در دیدگاه استعماری «این تصویر بر اذهان چیره می‌شود که غرب پیوسته به عنوان مرکز و هسته، بر شرق و انسان شرقی به عنوان حاشیه، برتری و ارجحیت دارد» (صاعدی، ۱۳۹۴: ۱۹۶).

در راستای این اندیشه و باور، به‌طور کلی میان استعمارگر و استعمارزده تضاد و تقابل «خود» و «دیگری» مطرح بوده که گاهی استعمارگر «دیگر» است و گاه نیز استعمارزده به عنوان «دیگری» نقش ایفا می‌کند. در دوره استعمار «دیگری»، شرق است و در دوره پسااستعمار، «دیگری»، غرب است که باید به حاشیه رانده شود. این تعارض و تضاد تا جایی پیش می‌رود که سرانجام «خود» برای نابودی «دیگری» با پرداختن به مواردی چون فرهنگ و نژاد، سلطه خویش را بر «خود» حفظ می‌کند و استعمارگر حتی اگر از «خود» هم ضعیف‌تر باشد، دست از استعمار برنمی‌دارد؛ زیرا «دیگری» استعمار را در هر شرایطی در اولویت می‌داند و هدفش را بهره‌برداری از استعمارزده تلقی می‌کند. در نتیجه، میان استعمارگر «دیگری» و استعمارزده «خود»، تضاد و تعارض پیش می‌آید تا جایی که برای نابودی یکدیگر از هیچ تلاشی فروگذاری نمی‌کنند؛

اگرچه برخی بر این باور بودند که «دیگری» جدا از خود شخص نیست و به‌نوعی خودِ اوست و «در درون ما زندگی می‌کند، بیگانه چهره پنهانی است از هویت ما» (خلف، ۱۳۹۰: ۱۵).

۲-۳. احمد سعداوی و رمان وی

فرانکشتاین فی بغداد نوشته رمان‌نویس عراقی، احمد سعداوی در سال ۲۰۱۴، برنده جایزه پوکر عربی شد. سعداوی در این رمان، به گونه‌ای به تصویر خشونت در عراق و نقش تمامی اقدار جامعه در ایجاد آن می‌پردازد که گویی رمان، روایت غریبه‌هایی است که همگی در رنج مشترک‌اند. این رمان به داستان زندگی مردی به نام هادی عتّاک، دست‌فروش اجناس قراضه‌ای می‌پردازد که طی انفجاری دوست صمیمی خود، ناهم عبدکی را از دست داده و دچار روان‌پریشی می‌شود. وی از انفجارها و بمباران‌های خونین سال ۲۰۰۵ عراق، تکه‌های اجساد مردگان را جمع می‌کند و با دوختن تکه‌های بدن این کشته‌گان، کالبدی را خلق می‌کند که با دمیده شدن روح یکی از همان کشته‌شدگان در این بدن بی‌جان، جان دوباره می‌گیرد. این کالبد که «شِسمه» نامیده می‌شود، در خیابان‌های بغداد به انتقام‌جویی از عاملان کشتارهای بغداد به‌منظور ایجاد عدالت و اجرای آن در عراق می‌پردازد. بعد از مدتی اما، انتقام‌جو، تبدیل به یک جانی خطرناک می‌شود، زیرا در جسم وی اجزای افراد بی‌گناه و گناهکار درهم آمیخته و همین امر منجر به تناقض در «شِسمه» می‌شود و هدف اصلی را گم کرده و عامل وحشتی فراگیر در کل کشور می‌گردد. «شِسمه» پس از آنکه در خانه هادی جان می‌گیرد، به خانه همسایه وی ایلیشوای پیر می‌رود که فرزندش دانیال قربانی جنگ ایران و عراق شده؛ پیرزنی که به‌هیچ‌وجه حاضر نیست مرگ پسرش را بپذیرد. او در عین حال، ابوزیدون را که مشوق مشارکت در جنگ بود، مقصّر اصلی از دست رفتن فرزند خود می‌داند. در این میان که تنها همدم ایلیشوا، گربه‌اش ناپو و تصویر قدیس مارگورگیس است. «شِسمه» جای فرزندش دانیال را می‌گیرد و چنین تصوّر می‌کند که دانیال بازگشته است.

«شِسمه» یا فرانکشتاین که مقامات امنیتی نام جانی ایکس بر وی نهاده‌اند، توسط حاکمیت و شخصی به نام عمید سرور تحت پیگرد قرار می‌گیرد. در این میان محمود سوادی، روزنامه‌نگاری جوان بلندپرواز، موفق به مصاحبه با «شِسمه» می‌شود و او را در مصاحبه‌اش با نام فرانکشتاین معرفی می‌کند. در پایان داستان، ایلیشوا که به‌نوعی، نماد مادر وطن است مهاجرت می‌کند و محمود سوادی از بغداد فراری می‌شود، هادی عتّاک نیز به جای فرانکشتاین دستگیر می‌گردد. در این داستان که در بطن خود، فضای اندوه، ترس و آشفتگی غریبی را به خواننده منتقل می‌کند، خواننده اما نمی‌تواند در آن، ظالم و مظلوم را از یکدیگر تشخیص دهد. رمان *فرانکشتاین فی بغداد* اگرچه واقعی نیست، اما بسیار باورپذیر و واقعی به رشته تحریر درآمده و کوشش

سعداوی برای دسترسی به عدالت را ستودنی نموده است.

اگر بپذیریم که «یک رمان خوب ادعایی جز کشف حقیقت جهان، انسان و رابطه این دو باهم ندارد» (عسگری، ۱۳۸۹: ۳۵)، پس می‌توان رمان احمد سعداوی را که به دنبال کشف حقیقت و پرده‌برداری از رازهای جامعه خویش است، دلیلی بر این ادعا دانست. این نویسنده، تقابل میان استعمارگر و استعمارزده را که همان تقابل میان «خود» و «دیگری» است، این گونه نشان می‌دهد که هادی، دست‌فروش اجناس قراضه، با جمع کردن تکه‌های اجساد باقی‌مانده از انفجار و وصل کردن آن‌ها به یکدیگر، جسدی کامل درست می‌کند تا لایق یک تدفین درخور شود، اما این مخلوق مفلوک فرار می‌کند و به انتقام از عاملان انفجارهایی دست می‌زند که باعث به‌وجود آمدن اعضای بدن او شده‌اند. سعداوی ابعاد معنوی، وحشتناک و زمینی را به طرز اثرگذاری در هم ادغام می‌کند و به اعتقاد وی، این مبارزه مقدس است و استعمارستیزی را رهایی از تحقیر می‌داند. وی این رمان را برای نشان دادن خودباوری و رسیدن به هویت مردم عراق به رشته تحریر درمی‌آورد و در این راستا تا حد زیادی از طنز سیاه بهره می‌گیرد.

۲-۴. مصادیق نقد پسااستعماری در رمان

۲-۴-۱. مرکزیت یافتگی غرب

عراقی‌های شرقی در این رمان نگاهی مرکزیت‌بخش به غرب، به‌ویژه آمریکا دارند. در آراء و نظرات نظریه‌پردازان پسااستعماری، به‌نوعی واکنش مقامات خودکامه و فاسد داخلی و هم‌دستی و کمک آنان به استعمارگران مطرح شده است و این موضوع در دیدگاه نویسندگان پسااستعمارگر، به‌خوبی انعکاس یافته است.

احمد سعداوی نیز از زمره همین نویسندگانی است که اگرچه در رمان خویش تصویرآفرینی واضح و روشنی از غربیان برای مخاطبانش به‌جا نگذاشته، اما از سبک و سیاق رمان چنین برمی‌آید که بیشتر به معرفی و شخصیت‌سازی از چهره‌های عراقی غرب‌زده و اقدامات این قشر، اهتمام ورزیده است. در این رمان، آمریکا همان اهرم قدرتی است که رجال حکومتی و شخصیت‌هایی چون سرتیپ سرور، در آرزوی دست‌یافتن به آن هستند و تمام تلاش خود را برای خدمت هرچه بهتر به این ابرقدرت و آرمان‌شهر، صرف می‌کنند. «فهم المحمود ان العمید سرور يتحاشى أی شائبة فی صورته أمام الاحزاب الحاكمة. فهو فی وضع حساس، مثلما يتحسّس هو علی المواطنين هناک من يتحسّس علیه لينقل الاخبار إلى احزاب الحكومة التي لا تنظر إلیه بارتیاح بسبب ماضیه و عمله فی خدمة النظام السابق» (سعداوی، ۲۰۱۳: ۹۱) (ترجمه: «محمود فهمید که سرتیپ سرور از هرگونه خدشه در وجهه‌اش نزد احزاب حکومتی دوری می‌کند. چون در موقعیت حساسی قرار داشت و همان‌طور که جاسوسی

هم‌وطنانش را می‌کرد، کسانی هم جاسوسی او را برای احزاب حکومتی می‌کردند.

«فتح محمود مسجله‌الدینی‌تال مرة ثانية... دون ملاحظته الصوتية الثانية: أليسا يعملان، بصيغة أو بأخرى، مع الأميركيان؟ لماذا يريدان أن يغدو أمامي وطنيين جداً؟ ما هذا الفوضى؟» (همان: ۹۱-۹۲) (ترجمه: محمود بار دیگر ضبط صوت دیجیتالی‌اش را روشن کرد... صوت دومش را این‌گونه شروع کرد: اونا با آمریکایی‌ها کار می‌کنند، حالا به هر صورتی، چرا می‌خوان جلوی من این‌قدر خودشونو وطن پرست نشون بدن؟ این چه جور مسخره‌بازیه دیگه؟) تقلید و شبیه‌سازی با دیگری، از دیگر مؤلفه‌های مرکزیت‌بخشی به قدرت‌های بیگانه است. به‌طور کلی حضور استبداد، باعث به‌وجود آمدن پدیده تقلید می‌شود که منتقدان پسااستعماری از آن به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه ادبیات پسااستعماری یاد می‌کنند (برتنس، ۱۳۹۱: ۵۷).

تقلیدی صرف و افراطی که نتیجه‌ای جز بی‌هویتی افراد و دل‌زدگی از خود به همراه ندارد و تا جایی پیش می‌رود که شخصیت‌ها به این باور می‌رسند که بیگانگان در میان آن‌ها، از هر نظر، چه از نظر نژاد و طبقه اجتماعی و چه از نظر باورها، اعتقادات و فرهنگ از جایگاه والایی برخوردارند و در نهایت سعی بر شبیه‌سازی خود با دیگری بیگانه دارند. بدین ترتیب این نوع واکنش افراطی، چیزی جز از بین رفتن هویت ملی به همراه ندارد. همچنین از آنجا که «در فرایند تقلید، نتیجه هرگز باز تولید صرف آن ویژگی‌ها نیست، اغلب هویتی بدلی و مبهم ایجاد می‌شود که نوعی گسست گفتمان استعماری را فاش می‌سازد و نبود موفقیت‌های تقلیدی‌گری افراطی در از خود بیگانگی، همراه با نوعی از هم‌پاشیدگی جلوه می‌کند و ناکامی، غلبه تام فرهنگ غرب را آشکار ساخته و برتری آن را مورد آزمون قرار می‌دهد. شخصیت از خود بیگانه، نمی‌تواند برای مشروعیت‌بخشی به هویت فردی خود، کاری انجام دهد یا صحبتی کند، مگر اینکه فرآیند فرودستی خود را از جانب سوژه غربی، متوقف سازد و به‌واسطه شرایط خود و تثبیت هویت خویش پردازد» (سلدن، ۱۳۹۲: ۲۴۴-۲۴۵).

احمد سعداوی در رمان خود نیز بازتاب الگوگیری عراقی‌ها از روش زندگی غرب، به‌ویژه در شخصیت‌هایی چون باهر السعیدی، به‌خوبی نشان داده است. «يجب أن لا تثير الكأبة في نفوس من ينظرون إليك. كن إيجابياً دائماً. كن طاقةً إيجابياً تنجو. اخلق حيتك و بدل قميصك و سرح شعرك جيداً. انتهز كل فرصة لتنظر إلى نفسك في المرأة. أي امرأة كانت، حتى لو في نوافذ سيارة واقفة. نافس النساء في هذه القضية. لا تكن شرقياً جداً» (سعداوی، ۲۰۱۳: ۵۵) (ترجمه: نباید ناامیدی روبه کسانی منتقل کنی که بهت نگاه می‌کنن. همیشه مثبت باش. باید نیروی مثبتی باشی. این‌طوری موفق می‌شی. اصلاح کن. پیرهن‌تو عوض کن و موها‌تو شونه بز. از هر فرصتی برای نگاه کردن به خودت تو آینه استفاده کن. هر آینه‌ای حتی شیشه خودروهایی که پارک کردن. باید با زنها تو این مسئله رقابت کنی. خیلی شرقی نباش).

۲-۴-۲. فساد اخلاقی

نویسندگان رمان اجتماعی اغلب آنچه را خود در جامعه تجربه کرده‌اند، به تصویر می‌کشند تا در خلال داستان این گونه القا کنند که گاهی سیاست حاکم بر جامعه موجب معایب و مفاسد است. احمد سعداوی نیز در رمان فرانکشتاین در بغداد، با فضا سازی و صحنه پردازی‌های مناسب از نظر اجتماعی به وضعیت جامعه و زندگی مردم پرداخته است و فساد اجتماعی حاکم بر جامعه را روایت می‌کند، به طوری که در پی این فساد اجتماعی، صاحب منصبان و برخی رجال حکومتی با زنان ارتباط خلاف شرع و عرف داشتند که محمود السوادی، حازم عبود، باهر السعیدی، ابو انمار و برخی دیگر نیز از این ارتباط بر حذر نبودند. «ثم انتهت الجلسة مع نصوص الفتاين و سحبهما ليد محمود. قاداتاه و هو مخدرٌ بالبيرة الى غرفة نوم في الطابق الثاني...» (سعداوی، ۲۰۱۳: ۵۱) (ترجمه: دو دختر بلند شدند و دستان محمود را گرفتند و بردند. او را که کاملاً مست بود به سمت اتاق خواب طبقه بالا هدایت کردند...)

«وشعر محمود بزهو و هو يسمع عبر هاتف غرفته في الفندق، بعد مغيب الشمس في أحد الايام، آن هناك ضيفة في إنتظاره، كما أخبره حمة. باتت هذه الضيفة في غرفته حتى صباح اليوم التالي.» (همان: ۲۰۰) (ترجمه: محمود احساس غرور کرد. یک روز غروب، حمه به اتاقش در هتل تلفن کرد و به او گفت که مهمانی مؤنث در انتظار اوست. این مهمان شب را تا صبح روز بعد در اتاقش ماند.)

ارتباط باهر السعیدی با نوال الوزیر کارگردان نیز، دلیلی بر این ادعاست. «كانت نوال الوزیر علی طرف الثانی، ولكنها علی ما يبدو لم تتبه ان من رد عليها لم یکن علی باهر السعیدی. تکلمت مباشرة و بانزعاج شدید. کانت کلماتها متلاحقة و نزلت علی محمود مثل الصاعقة. اشیاء كثيرة فضحتها بهذا الاتصال الغاضب ... و يبدو أنها «القام البودی» حقاً كما قال فرید شواف ذات یوم» (همان: ۱۱۱) (ترجمه: آن سوی خط نوال الوزیر بود؛ اما به نظر می‌رسید، متوجه نشد آنکه پاسخش را داد، باهر السعیدی نبود. با ناراحتی شدید شروع به صحبت کرد. کلماتش پشت سرهم مثل صاعقه بر سر محمود فرود می‌آمد. پرده از چیزهای زیادی در این تماس هولناک برداشت... به نظر می‌رسید روابطشان خوب نیست. گویا واقعاً او با السعیدی در ارتباط بود، همان‌طور که فرید شواف می‌گفت.)

در جایی دیگر از رمان می‌بینیم که ابوانمار نظرش را راجع به فرج دلال این گونه بیان می‌کند: «لا... مستحیل... لن أكون موظفاً تحت يد هذا اللص و المجرم. لن أتركه یذلنی و أنا بهذا العمر... أنا كنت ملكاً في المنطقة و هو كان یؤجر البيوت للقتاب و الگواوید... أنا كنت ملكاً» (همان: ۲۲۴) (ترجمه: نه... غیر ممکنه... زیر دست این دزد جنایتکار کارگری نمی‌کنم. اجازه نمی‌دهم تو این سن و سال ذلیم کنه. وقتی اون خون‌هاش رو به هرزه‌ها و آدم‌های فاسد اجاره می‌داد، من، تو این منطقه برای خودم شاهی بودم... من شاه بودم.)

ارتباط سیاست و فساد اخلاقی یکی از موضوعات اساسی رمان‌های پسااستعماری است. سعداوی که بهره‌کشی و استثمار غرب را لمس کرده با شخصیت‌سازی و محوریت شخصیت‌های مختلف، آنچه را اتفاق

افتاده حکایت می‌کند. انعکاس فساد و بی‌بند و باری صاحب‌منصبان و رجال حکومتی، شرب خمر، رفتن به کلوب شبانه بدون مجوز و... از جمله ناهنجاری‌های اجتماعی است که نویسنده در این رمان به آن‌ها اشاره کرده است.

۲-۳-۴. چندپارگی هویت (بی‌هویتی)

عراق از زمان شکل‌گیری کشور در اوایل قرن بیستم، از مشکلی مزمن رنج می‌برد. مسئله هویت ملی عراقی، پس از فروپاشی رژیم صدام حسین به شدت خود را نشان می‌داد. رمان فرانکشتاین فی بغداد را به‌نوعی می‌توان نمایانگر تلاش برای رهایی از خودباختگی و رسیدن به هویت واقعی دانست. سعداوی سرزمین و جامعه خود را گرفتار چنگال خودباختگی و چندپارگی هویت می‌داند که برای بقای نسل خود، به غرب و فرهنگ غربی نیازمند است. وی با به‌تصویر کشیدن «چیز» یا هیولایی که ساخته دست هادی است، ابعاد گوناگون بی‌هویتی را در ذهن خواننده متبادر می‌سازد و این چندپارگی هویت را به‌خصوص ترین شیوه نشان می‌دهد. «چیز» هیولایی منجی است که خود را قربانی می‌کند تا به‌جای همه قربانیان انتقام بگیرد. او آدم‌هایی را می‌کشد که بمب‌هایشان باعث به‌وجود آمدن اعضای او شده‌اند. مخلوق سعداوی خوراک رسانه‌ها می‌شود، مصاحبه می‌کند و فکرهایی از این دست در سر می‌پروراند. «لأنتی مکون من جذادات بشریة تعود إلی مكونات و عراق و قبائل و اجناس و خلفیات اجتماعیة متباينة، أمثل هذه الخلطة المستحيلة التي لم تتحقق سابقاً. أنا المواطن العراقي الاول» (سعداوی، ۲۰۱۳: ۱۶۱) (ترجمه: از آنجایی که من از قطعات بدن‌های مردمانی از اقوام، نژادها و طبقات اجتماعی مختلف درست شده‌ام، پس نمایانگر ترکیبی محال هستم، از چیزی که تا به حال هیچ‌وقت در گذشته به دست نیامده بود. من شهروند عراقی درجه یک هستم).

«چیز» به‌نوعی در حال انجام مأموریت هولناک خود است. ابتدا فقط آدم‌هایی بد را می‌کشد، اما چیزی نمی‌گذرد که می‌بیند باید بعضی از قطعاتش را عوض کند و شروع به کشتن هرکسی که گیرش می‌افتد، می‌کند تا از قطعات بدن آن‌ها استفاده کند، توجیهش این است که هیچ‌کس فرشته نیست. «کانت لدی شکوک قویة أن عملية الترميم الاخيرة قد استخدمت فيها لحوم قادمة من جسد مجرم. لقد استعملوا، دون أن يعرفوا ربما، أجزاء من جسد أحد الإرهابيين» (همان: ۱۷۲) (ترجمه: تردیدهایی جدی داشتم در مورد اینکه در جراحی ترمیمی آخری که روی من انجام شده، از اعضای بدن یک مجرم استفاده شده است. شاید بی‌آنکه بدانند از اعضای جنازه یک تروریست استفاده کرده باشند).

بدین ترتیب این مخلوق دچار گم‌گشتگی هویت و به‌عبارت دیگر این «چیز» نمادی از یک دیگ درهم‌جوش هویت‌ها می‌شود که متشکل از پاره‌های نژادها و قومیت‌های مختلف عراقی است و به‌نوعی بازتاب ملاک‌های شخصی برای عدالت، مکافات، انتقام و مجازات است، چیزی که برای یک گروه

عدالت است و برای گروهی دیگر بی‌عدالتی است. اما این شخصیت بیش از آنکه راه‌حل بحران باشد، خود، علت اصلی بحرانی بزرگ‌تر است و به‌مرور زمان ترس، وحشت و ناامیدی را برای مردم به ارمغان می‌آورد. سعداوی در اغلب بخش‌های رمان، این اندیشه را به خواننده القا می‌کند و این بی‌هویتی را که در سایه‌سار استعمار به‌وجود آمده است، به‌روشنی نشان می‌دهد. شماره تلفن زنی ۶۶۶^(۱) است و این علامتی است که نشان از مشکلات هویتی در دیگر شخصیت این داستان یعنی باهر السعیدی است. «و وجد الهاتف الثاني للسعیدی موصولاً بالشاحن الكهربائي. فتحه فوجد أربع عشرة مكالمة فائتة نصفها من الـ ۶۶۶» (سعداوی، ۲۰۱۳: ۱۲۹) (ترجمه: محمود گوشی دوم باهر السعیدی را دید که در حال شارژ شدن، بود. آن را باز کرد و دید که چهارده تماس بی‌پاسخ دارد و بیش از نیمی از آن‌ها از ۶۶۶ بود.)

در رمان سعداوی مدام این خودباختگی و بیگانگی از هویت را می‌توان احساس کرد. در جایی از رمان می‌بینیم که محمود السوادی بسیاری از صفات اخلاقی را از استاد الهام‌بخش خویش، باهر السعیدی، گرفته بود، اگرچه او از قبل علاقه‌ای به تغییر نوع پوشش در خود نمی‌دید و کت و شلوارپوش‌ها را تمسخر می‌کرد، اما به‌مرور زمان به این نتیجه رسید که هر کس پیش‌تر کت و شلوار نپوشیده، قطعاً از مزایای آن بی‌خبر بوده است. «یخلق بشکل یومی. یرتدی بدلات بریطات عنق و قمصان ملونة، رغم أنه كان یسخر سابقاً، مع أصدقائه فرید شوآف و عدنان الانور من أصحاب البدلات و یری أنها أصبحت ترتبة بدرجة كبيرة بالسیاسیین و الموظفین الحکومیین و كذلك بأفراد الملیشیات المسلحة الذین یزلون من سیاراتهم وسط الشارع بکامل الاناقة لیسحبوا شخصاً ما من محله أو سیارته و یهدلون أحواله أو یقتادونه إلى جهة مجهولة» (همان: ۲۲۱) (ترجمه: هرروز ریشش را می‌تراشید. کت و شلورا می‌پوشید و کراوات می‌بست. باوجود آنکه قبل از آن او و دوستانش، فرید شوآف و عدنان الانور، به کت و شلوارپوش‌ها می‌خندیدند. به نظرش این نوع پوشش مربوط می‌شد به تعداد زیادی از سیاستمداران و کارکنان دولت، همین‌طور اعضای شبه‌نظامیان مسلح که گاهی وسط خیابان با آراستگی کامل از خودروهایشان پایین می‌آمدند تا شخصی را از مغازه یا خودرویش بیرون بکشند و روزگارش را سیاه کنند.)

۲-۵. استعمارستیزی

دوره پسااستعماری دارای شرایطی است که در آن مردم تحت سلطه استعمار، آرزویی جز آزادی و رهایی از استثمار را ندارند. بدین ترتیب از هر راهی برای گذر از این استثمار استفاده می‌کنند. «به‌طور کلی استعمارستیزی به فرایندی اطلاق می‌شود که به بررسی، افشا و مقابله با نفوذ مبانی فکری و فرهنگی بیگانگانی می‌پردازد که سعی می‌کنند سلطه خود را در تمام اشکال فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بر ملت‌های تحت سیطره خود تداوم بخشند» (اشکراف، ۱۹۹۸: ۶۳). بومی‌گرایی و ملی‌گرایی که در مسیر تلاش برای زدودن تأثیرهای غرب باشند، از روش‌های استعمارستیزی محسوب می‌شوند. در نتیجه، «ملی‌گرایی با تمرکز

بر دشمن مشترک (بیگانه/ غرب)، نیروهای پراکنده در نهضت‌های گوناگون مردمی را استخراج کرده، در یکدیگر ادغام می‌کند» (گاندی، ۱۳۹۱: ۱۶۱).

رمان فرانکشتاین فی بغداد نیز رمانی پسامدرن است و پرواضح است که یکی از مبانی فکری نویسنده رمان، استفاده از باورها و اعتقادات ملی مردم برای دور شدن از استعمار است، به گونه‌ای که این اعتقادات، مستقیم و غیرمستقیم ابزاری کارآمد برای مقابله با استعمارگران بوده و تلاش غربی‌ها را برای استمرار استعمار خود و جایگزین کردن فرهنگ خود با فرهنگ شرقی، ناکام گذاشته است. احمد سعداوی نیز با خلق این هیولا در رمان، برای نشان دادن چنین اندیشه ذهنی، بنا دارد به شیوه‌ای خاص، آنچه را که باید، برای مبارزه با استعمار و استبداد بیان کند. در پی آن است که «چیز» یا کالبدی که معرف هیچ شخص یا موجود به خصوصی نیست در پی مأموریتی شجاعانه، به اجرای عدالت و انتقام از عاملان بمب‌های منفجرشده در شهر که باعث ناامنی و از بین رفتن مردم بی‌گناه می‌شد، ظهور می‌کند: «أنا الردّ علی نذاهم برفع الظلم و الاقتصاص من الجناة. سأقتص، بعون الله و السماء، من كل المجرمین. سأنجز العدالة علی الارض أخيراً، ولكن یكون هناك من حاجة لانتظار مُمضٍ مؤلم لعدالة تأتي لاحقاً، فی السماء أو بعد الموت» (سعداوی، ۲۰۱۳: ۱۵۵-۱۵۶) (ترجمه: من پاسخ ندای تظلم و قصاص آن‌ها هستم و از بهشت آمده‌ام و به یاری خدا و آسمان تمامی جنایتکاران را، قصاص خواهم کرد. سرانجام عدالت را در زمین حاکم خواهم کرد. دیگر نیازی نخواهید داشت، مدت‌های طولانی با درد و رنج در انتظار عدالتی باشید که در آسمان‌هاست و بعد از مرگتان می‌آید).

مخلوق سعداوی این گونه احساس می‌کند که دیگران برداشت نادرستی از او دارند. او دلش می‌خواهد توضیح بدهد و نشان دهد که موجود بدی نیست و به‌طور تصادفی دست به کشتار نمی‌زند، بلکه هدف اصلی او انتقام‌گیری و کوتاه کردن دست استعمارگر است: «لقد حوّلونی إلى مجرم و سفّاح و شاهونی بهذا الوصف مع الذین أسعی للقصاص منهم اصلا و هذا ظلمٌ کبیرٌ» (همان: ۱۵۷) (ترجمه: من را به یک جانی و قاتل تبدیل کرده‌اند، به کسانی تشبیه کرده‌اند که درواقع من خودم به‌دنبال قصاص کردنشان هستم، ظالمانه است). اگرچه درنهایت درراه رسیدن به هدف خویش دچار لغزش می‌گردد.

در این داستان، ایدئولوژی ضد استعماری، با شدت و ضعف و در ابعاد مختلف را می‌توان در شخصیت‌هایی چون دیوانه کوچک، دیوانه بزرگ، بزرگ‌ترین دیوانه، دشمن و ساحر، به‌وضوح دید، به‌طوری که ایدئولوژی ضد استعماری سعداوی با شخصیت‌پردازی از این افراد، برپایه روشنگری و مبتنی بر ملی‌گرایی نشان داده شده است: «اهتمهم رجل عجوزٌ اسمیه «الساحر» ... یقول، إنه فعل الافاعیل حتی یدفع الامیرکان بعیدا عن بغداد و لا تسقط بایدیهم» (همان: ۱۵۹) (ترجمه: مهم‌ترینشان پیرمردی است که او را ساحر نامیده‌ام ... می‌گوید، کارهای خارق‌العاده‌ای برای دور کردن آمریکایی‌ها از بغداد و جلوگیری از سقوط این شهر انجام داده

است.

«الشخص الثالث من حيث الاهمية هو من أطلق عليه تسمية العدو لأنه يعمل ضابطاً في جهاز مكافحة الإرهاب... إنه بجواری الآن و يقدم خدماته الجليلة لأنها الطريقة الوحيدة برأيه، لتحقيق العدالة التي يتعطش لها» (همان: ۱۶۰) (ترجمه: سومین شخص مهم، کسی است که به او می‌گویم دشمن. چون او یک افسر در دستگاه مبارزه با تروریسم است... او اکنون کنار من کار می‌کند و خدمات درخشانی ارائه می‌دهد. این کار را تنها راه احقاق عدالتی می‌داند که تشنه آن است.)

سعداوی در خلال رمان، با آوردن شخصیت‌هایی چون دیوانه کوچک، دیوانه بزرگ و بزرگ‌ترین دیوانه که هر کدام به‌نوعی یاریگر «چیز» در رسیدن به حق و عدالت بودند نیز، بیزاری خود را از استعمار و سلطه بیگانگان، نشان می‌دهد: «الجنون الصغير يؤمن بأننى مثال للمواطن الامموجى... الذى لم يتحقق سابقاً... الجنون الكبير يرى أى أدوات الخراب العظيم الذى يسبق ظهور المخلص الذى بشرت به كل الاديان على الارض و بمساعدتى فى هذه المهمة فهو يسرع من قيام المخلص المنتظر... أما الجنون الاكبر فهو يرى أننى أنا المخلص و إته فى القادم من الايام سيكتسب جزءاً من صفاتى الخالدة و سيغدو اسمه محفوراً بجوار إسمى فى أى مدونة تتحدث عن هذه المرحلة العصيبة و الفاصلة فى تاريخ الارض و تاريخ هذا البلد» (همان: ۱۶۱) (ترجمه: دیوانه کوچک عقیده دارد که من مثال زنده‌ای از شهروند نمونه هستم... که قبلاً ساخته نشده است... دیوانه بزرگ من را ماشین ویرانگر عظیمی می‌داند که پیش از ظهور منجی بشریت تمام ادیان بشارت آمدنش داده‌اند و او هم با کمک کردن به من در این مأموریت، قیام منجی موعود را جلو می‌اندازد... اما بزرگ‌ترین دیوانه مرا خود منجی موعود می‌داند. او در روزهای آینده بخشی از صفات جاودانه مرا به دست خواهد آورد و نامش در کنار نام من، در هر دستورالعملی که در این مرحله دشوار و در این بخش از تاریخ زمین و تاریخ این کشور رخ می‌دهد، حک خواهد شد.)

سعداوی به دنبال هدفی که در طی نگارش این رمان و شناخت و معرفی زوایای گوناگون استعمارستیزی به دنبال داشته، به پدیده‌هایی چون سرزمین و دین، در راستای انتقاد و مخالفت با استبداد و سلطه نیز اشاره کرده است.

۲-۵-۱. سرزمین

زندگی مردم یک کشور به‌طور مستقیم و تنگاتنگی با سرزمین، وطن و مرز و بومی گره خورده است که به‌نوعی وابستگی به ملیت خویش را برجسته و بزرگ می‌سازد. در این راستا توجه به مکان و سرزمین مادری در روایت داستان در پیوند با پدیده استعمارستیزی اهمیت به‌سزایی دارد. در این رمان نیز نویسنده از این امر مستثنا نبوده و پدیده وطن و سرزمین مادری را به‌صورت اشاره‌وار و گذرا عنوان کرده است؛ شخصیت‌هایی چون نادر شمنونی، امّ دانیال و علی باهر السعیدی که به‌خاطر شرایط بد و ناامن کشور، مجبور به ترک محل

سکونت خویش می‌شوند: «کان نادر الشماس یری أن کل شیء موقت. ستنتهی هذه الفوضى و ستستقر أمور البلاد و يعود قریباً. ربما خلال سنة أو أكثر قليلاً» (سعداوی، ۲۰۱۳: ۲۴۶) (ترجمه: نادر همه چیز را موقتی می‌دید. این اوضاع آشفته تمام خواهد شد و شرایط کشور به آرامش خواهد رسید و آن‌ها به زودی باز خواهند گشت شاید حدود یک سال یا کمی بیشتر).

یا امّ دانیال که پس از تحمّل مشقّت‌ها و رنج‌های بسیاری و دوری از فرزندان‌شان، در نهایت، تسلیم اصرار فرزندان‌ش می‌شود و خانه‌اش در بغداد را برای همیشه ترک می‌کند؛ زیرا از نظر آنان، بغداد دیگر جای مناسبی برای زندگی نبود: «فتح دانیال هاتفه المحمول و اتصل بأمه التي فضّلت الانتظار فی عینکاو و حین ظهرت علی الخط قال لها بلغة الانكليزية صافية: الآن هو وقت العمل و ليس وقت الحقيقة. تحدّثی مع العجوز و لكن ساریها. وافقی علی ما تقول. قال ذلك ثم أعطی الهاتف للعجوز و ظلت المرأتان تتحدّثان براحة و دون مشاكل لربع ساعة. كانت العجوز سعيدة و تری العالم بعینین جدیدتین» (همان، ۲۹۰) (ترجمه: دانیال تلفن همراهش را گشود و با مادرش که ترجیح داده بود در عینکاو منتظر بماند تماس گرفت. وقتی گوشی را برداشت با انگلیسی روانی به مادرش گفت: الآن وقت عمله نه حقیقت. با پیرزن حرف بزن اما با مدارا. هرچی میگه قبول کن و گوشی را به پیرزن داد. دو زن به راحتی و بدون هیچ مشکلی حدود یک ربع باهم صحبت کردند. پیرزن شاد بود و نگاهی نو به دنیا داشت).

علی باهر السعیدی نیز از دیگر شخصیت‌های این رمان برخلاف میل باطنی خود، به عمان سفر می‌کند تا خود را از شرّ اتفاقاتی که افتاده نجات دهد: «أنا لم أسرق فلساً واحداً من هذه الدولة الجرباء و لا من الامیر کان المختلین. إنّها مؤامرة حاکوها ضدّی و لقد نجحوا فی مسعاهم، فهنا أنذا هارب من وجه عدالتهم المنقوصة. لقد أرادوا طردی من البلد، لأنهم يعرفون أنني أحمل مشروعاً وطنياً صادقاً و أرادوا أن يتغدوا بی قبل أن أتعشى بهم» (همان، ۳۴۳) (ترجمه: من هیچ پولی نه از این دولت پیسی زده و نه از آمریکایی‌های اشغالگر ندز دیده‌ام. این یک توطئه بود که علیه من درست کردند و موفق شدند. حالا من از دست عدالت ناقص آن‌ها فرار کرده‌ام. آن‌ها می‌خواستند مرا از کشور بیرون کنند، چون می‌دانستند من پروژه میهنی صادقانه‌ای را هدایت می‌کردم و می‌دانستند که لحظه درگیری بین وطن‌فروشان و وطن‌پرستان شریف نزدیک است و فقط می‌خواستند پیش از آنکه من آن‌ها را از بین ببرم، نابودم کنند).

۲-۵-۲. دین

تکیه و پایبندی به دین، باعث دوری افراد از پذیرش فرهنگ تحمیلی غریبان و باعث پیوند هرچه بیشتر افراد با عناصر سرزمین خود و به نوعی مانع از بی‌هویتی و از خودبیگانگی افراد می‌گردد. این پایبندی و تعلق به دین در بخش‌هایی از این رمان توسط شخصیت‌هایی چون امّ دانیال، چیز و حتی هادی ارائه شده است. امّ دانیال مکرّر در صحنه‌هایی از رمان، با نشانه‌ها و گزاره‌های دین، دعا کردن، کلیسا رفتن، صحبت کردن با سنت مارگورگیس شهید، معرفی و توصیف شده‌اند. «تجلس ها هنا کل مساء تقریباً لتجدد حواريتها العقیمة مع صورة

القديس الشهيد ذى الوجه الملائكى ... لا أحد يستمع لها بشكل مخلص، سوى بنتيها والقديس مارگورگيس الشهيد الذى تصلى لروحه كثيراً و تعتبره قديسها الشخصى» (همان: ۲۲) (ترجمه: تقریباً هر روز همان جا می نشست تا گفت و گوی بی ثمرش را با تصویر قديس شهيد با آن چهره وارفته اش را از سر بگیرد ... کسی که جز دخترانش و سنت مارگورگيس شهيد که برایش دعا می خواند و او را قديس شخصى اش می دانست، خالصانه به حرف هایش درباره پرسش گوش نمی داد).

سعداوی «چیز» را به عنوان نماینده افرادی معرفی کرده که در پی انتقام و مجازات است و در این راه بی گناه و گناهکار باهم مجازات می کند، اما دچار غرب زدگی نشده و صبغه دینی دارد و در راه رسالت خویش، حمایت الهی را سرمنشأ کار خود قرار می دهد: «أقول هذا لأولئك الناس الطيبين المسالمين. واطلب ان تدعوا لى و تعقدوا الأمانى فى قلوبكم على انتصارى و اكمالى لمهمتى» (همان: ۱۵۷) (ترجمه: خطابم به انسان های خوب و خیر خواه است. از شما می خواهم که برایم دعا کنید و در دل برای پیروزی و اتمام مأموریتم، آرزو کنید.) «أننى العزرائيل الاكبر الذى سيطلع هذا العالم كله مرعياً بالبركة الالهية» (همان: ۱۶۹) (ترجمه: ... من همان عزرائيل اكبرم که همه جهان را با حمایت الهی خواهم بلعید).

هادی نیز از دیگر شخصیت های این رمان، با وجود کم رنگ بودن اعتقادات مذهبی اش، به خاطر از بین رفتن شمایل گچی باکره، احساس خطر می نمود و آن را نوعی بدیمنی تلقی می کرد: «ولكنه، كما فى المرة الاولى التى شاهد بها هذا الحفر الخشبي الاثيق، أحس بخطر هذه الخطوة لو أقدم عليها. فلتبق هذه اللوحة ها هنا و ربما سيقوم لاحقاً بدم الفتحة بالحصن كى يتخلص من هذا القلق نهائياً» (همان: ۲۹۸) (ترجمه: ... اما او مانند بار اولی که لوح چوبی زیا را دیده بود، از اقدام به این کار و برداشتن چنین قدمی احساس خطر کرد. با خود گفت بگذار این لوح باقی بماند. شاید بعدها این شکاف را با گچ پوشاند تا برای همیشه از این نگرانی خلاص شود).

۳. نتیجه گیری

از آنجا که نقد پسااستعماری ساحتی پویا از قلمرو پژوهشی مطالعات فرهنگی را شکل می دهد، این رمان با تکیه بر مؤلفه های نقد پسااستعماری، درون مایه هایی چون مرکزیت یافتگی غرب، مشکلات اخلاقی، خودباختگی و تزلزل هویت را به تصویر می کشد و از نقد پسااستعماری رمان، این چنین دریافت می شود:

۱- رمان *فرانکشتاین فی بغداد* درباره شناخت موقعیت سختی است که حضور آمریکایی ها در عراق، به ویژه در بغداد رقم زده است. سعداوی اثری را خلق کرده که از معضلات سیاسی و اجتماعی مربوط به خود عراق نشئت گرفته است. اگرچه مشابه این ویژگی ها در کشورهای دیگر منطقه دیده می شود، اما وجود هیولایی نامرئی، جادو، شعبده و رؤیاپردازی که همگی ریشه در فرهنگ رایج در جامعه عراق دارد، حاکی از آن است که انسان ها تفسیرهای خیال گونه را بر تفسیرات عقلانی و منطقی ترجیح می دهند و در مواقع سختی ها

و اوضاع خشونت‌بار، اشباح در پشت‌بام‌ها ظاهر می‌شوند و تبدیل به موجوداتی با تأثیر و نیروی فراوان و خارق‌العاده می‌گردند.

۲- فضای حاکم بر رمان، وهم و ترس به همراه حسّ خشونت و انتقام‌جویی و به‌نوعی ناامیدی از آینده را نشان می‌دهد. بدین ترتیب احمد سعداوی با آفرینش رمانی ضدّ استعماری که روایت از اجتماع استعمارزده عراق دارد، در عین حال که فردیت شرقی را به حاشیه نبرده، سعی دارد با توجه به نشانه‌های هویت ملی در ابعاد مختلف، موضعی هویت‌گرایانه و ضدّ استعماری را ارائه دهد و آسیب‌های اجتماعی و فردی ناشی از سلطه و نفوذ غرب را در جامعه عراق، در مصداق شخصیت‌پردازی‌ها، بیشتر معطوف به خودِ عراقی و به الگوگیری از غرب کرده است. وی عامل اصلی تمام مشکلات جامعه خویش را، خودباختگی و تزلزل هویت، می‌داند که در نهایت منجر به ترس شده و وقتی ترس به یک حالت اجتماعی عمومی تبدیل شود، جامعه را فلج می‌کند و به قدرت‌های ظاهرشده از هر سو این فرصت را می‌دهد که مدعی شوند و قدرتش را به رخ بکشند.

۳- سوژه رمان *فرانکشتاین فی بغداد* که نویسنده به واسطه آن آسیب‌های اجتماعی و فردی ناشی از سلطه و نفوذ غرب را در جامعه عراق آن روز بررسی کرده، بیشتر معطوف به خود جامعه عراق بوده و با اندکی دقت می‌توان دریافت که سوژه سعداوی از قبل، در جامعه وجود داشته است؛ یعنی همان هیولایی که زائیده ترس از دیگری است. هیولایی که از دل ظلم جهان‌مدرن، خشونت مدرنیته، یکسان‌سازی، حذف خرده‌فرهنگ‌ها و جادوی مذهبی تمام‌قد برخاسته و در برابر انسان و مظاهر دنیای معاصر ایستاده است. «شِسمه»، وجود شاعرانه درون رمان و پذیرای تأویل‌های بسیاری است و اشاره به همه مردم، با تمام تناقضاتشان دارد. همچنین «شِسمه»، به تمایلات درونی انسان‌ها به انتقام و به رؤیا به‌عنوان موضوعی برابر با واقعیت موجود بر روی زمین، اشاره می‌کند؛ زیرا جنایت‌های رخ‌داده توسط اشباح صورت‌نگرفته و این انسان‌ها هستند که دست به جنایات زده‌اند. بدین ترتیب سعداوی، با سبکی خاص که حاصل صراحت و تیزبینی نسبت به حکومت حاکم و غربی‌هاست، تصویری واضح از فاجعه عراق را که از نظر وی، فاجعه‌ای معنوی است، ارائه می‌دهد و با ترسیم بخشی از تاریخ عراق و زندگی معاصر مردم تحت سیطره، خشونت و تروریسم را روایت می‌کند. اگرچه وی از جنگ به‌عنوان یک وضعیت عمومی یاد کرده، اما در خلال این روایت، زندگی آرام‌دگرایی را نیز به‌تصویر کشیده است.

به‌طور کلی می‌توان گفت که هدف اصلی سعداوی از خلق این رمان، تمرکز بر ترسی است که یا برخاسته از هیولای خیالی ساخته ذهن مردم هستند و وجود واقعی ندارند و یا افرادی‌اند که در نهایت با

جانیت‌هایی که انجام می‌دهند، به هیولاهایی واقعی و ترسناک تبدیل می‌شوند. وی راهکار رهایی از این ترس و سوءظن نسبت به یکدیگر را، باور نکردن شایعه‌ها به‌عنوان وسیله‌ای برای حل مشکلات می‌داند، زیرا از نظر سعداوی، پذیرفتن و دامن زدن به این شایعات، جنگ داخلی را به‌دنبال دارد.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) در سنت شیطان‌پرستی عدد وحش است.

منابع

- اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۳). در آمدی بر نظریه فرهنگی. ترجمه حسن پویان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی و مرکز گفتگوی تمدن‌ها.
- اشکراف، بیل (۱۳۹۲). امپراتوری وا می‌نویسد. ترجمه حاجعلی سپهوند. چاپ اول، تهران: نارنجستان کتاب.
- برتنس، یوهانس ویلم (۱۳۸۸). نظریه ادبی. ترجمه فرزانه سجودی. تهران: آهنگی دیگر.
- برتنس، یوهانس ویلم (۱۳۹۱). مبانی نظریه ادبی. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. چاپ سوم، تهران: ماهی.
- تایسن، لویس (۱۳۸۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر. ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی. تهران: نگاه امروز و حکایت نوین قلم.
- تسلیمی، علی (۱۳۸۴). نقد ادبی: نظریه‌های ادبی و کاربرد آن‌ها در ادبیات فارسی. تهران: کتاب آمه.
- توکل، مهرا (۱۳۸۵). استعمار، استعمارگری، استعمارزدایی، جهان سوم. چاپ اول، تهران: نی.
- سعداوی، احمد (۲۰۱۳). فرانکشتاین فی بغداد. الطبعة الأولى، بیروت: حقوق النشر و الاقتباس و الترجمة، محفوظة لمنشورات الجملة.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۶). شرق‌شناسی. ترجمه لطفعلی خنجی. تهران: امیرکبیر.
- سلدن، رامان (۱۳۹۲). راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- شاهمیری، آزاده (۱۳۸۹). نظریه نقد و پسااستعماری. تهران: علم.
- شیرزادیان، رضا (۱۳۸۸). مطالعات پسااستعماری، نقد و ارزیابی دیدگاه‌های فرانتس فانون، ادوارد سعید و هومی بابا. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۲ (۵)، ۱۴۹-۱۷۴.
- صاعدی، احمدرضا (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان پسااستعماری در رمان «شرفه الهذیان» اثر ابراهیم نصرالله. نشریه ادبیات پایداری (ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، ۷ (۱۳)، ۱۸۵-۲۰۴.
- عسگری حسنگلو، عسگر (۱۳۸۹). نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی با تأکید بر ده رمان برگزیده. چاپ دوم، تهران: فرزانه روز.
- فانون، فرانتس (۱۳۵۵). پوست سیاه، صورتک‌های سفید. ترجمه محمدامین کاردان. تهران: خوارزمی.
- گانندی، لیلیا (۱۳۹۱). نظریه پسااستعماری. ترجمه مریم عالم‌زاده و همایون کاکا سلطانی. چاپ دوم، تهران:

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۴). *دانش نامه نظریه های ادبی معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگاه.

References

- Asgari, H. A. (2011). *Social critique of contemporary Persian novels: with emphasis on ten selected novels*. Tehran (In Persian).
- Ashcroft, B (et al.) (2014). *The empire writes back: theory and practice in post-colonial literatures*. Translated by H. Sepahvand. Tehran (In Persian).
- Ashcroft, B. (et al.) (2004). *Key concept in post-colonial studies*. London and Newyork: Rutledge.
- Bertens, J. W. (2001). *Literary theory: the basics*. Translated by M. Abolghasemi. Psychology Press (In Persian).
- Bertens, J. W. (2001). *Literary theory: the basics*. Translated by F. Sojoudi. Psychology Press (In Persian).
- Fanon, F. (1952). *Black Skin, White Masks*. Translated by M. A. Kardan. France (In Persian).
- Gandhi, L. (1998). *Postcolonial theory*. Translated by M. Alemzadeh and H. Kaka Soltani. Columbia University Press (In Persian).
- Makaryk, I. R. (1993). *Encyclopedia of contemporary literary theory: approaches, scholars, terms*. Translated by M. Mohajer and M. Nabavi. University of Toronto Press (In Persian).
- Philip, S. (2009). *Cultural theory An introduction*, Translated by H. Pouyan. Wiley (In Persian).
- Saadawi, A. (2013). *Frankenstein in Baghdad*. Beirut (In Arabic).
- Saedi, A. R. (2016). *Analysis of postcolonial discourse in the novel "Sharifah al-Hazyan" by Ibrahim Nasrallah*. Journal of resistance Literature (In Persian).
- Said, E. W. (1979). *Orientalism*. Translated by L. Khonji. United States (In Persian).
- Selden, R. (et.al) (1997). *A reader's guide to contemporary literary theory*. Translated by A. Mokhber. Prentice Hall/Harvester Wheatsheaf (In Persian).
- Shahmiri, A. (2011). *Postcolonial theory and critique*. Tehran (In Persian).
- Shirzadian, R. (2010). *Postcolonial Studies, Critique and Evaluation of the Perspectives of Frantz Fanon, Edward Saeed, and Homi Bhabha*. Political Studies. 2 (5), 149-174 (In Persian).
- Taslimi, A. (2006). *Literary Criticism: Literary Theories and Their Application in Persian Literature*. Tehran (In Persian).
- Tavakkoli, M. (2010). *Colonization, colonialism, decolonization, the Third World*. Tehran (In Persian).
- Tyson, L. (1999). *Critical theory today*. Translated by M. Hosseinzadeh and F. Hosseini. Garland Publication (In Persian).